نوشته شده توسط حسین میلانی

نظر ه ملاصدرا و مکتب حکمت متعال ه او در مورد توح د و وحدت وجود ا ن است که جز خدا ه چ چ ز د گری کمتر ن بهره ای از وجود ندارد، و هر چ زی که غ ر از او در نظر آ د تنها اشعه و

تجلی ذات اوست، چرا که اگر غ ر از خدا چ زی کمتر ن بهره ای از وجود داشته باشد وجود نامتناهی خدا را محدود می کند. وی از ا ن معنا با عبارات مختلف مانند وحدت وجود، وحدت موجود، وحدت شخصی، وحدت در ع ن کثرت و کثرت در ع ن وحدت، تشک ک وجود، ع ن المربط بودن ماه ات نسبت به وجود خدا، وهم و خ ال و سراب بودن ما سوی الله و... اد می کند، و تمامی ا ن اصطلاحات را به گونه ای مشروح و واضح ب ان می کند که مبادا کسی ب ن آنها تهافت و تناقض و ناهماهنگی ب ند ا خ ال کند که وی بر خلاف عرفا موجودی هم غ ر از خدا قبول دارد، بلکه بارها تصر ح می کند که مذهب او دق قا همان مذهب عرفا و متصوفه و در صدر ا شان ابن عربی است که وجود را منحصر به خدا دانسته و د گر چ زها را صرفا تجلی و ظهور و اشعه و نمود ذات خدا می دانند. در عبارات صر ح و گو ای وی تأمل کن د که می گو د:

"موجود و وجود"، منحصر در حق قتی است که واحد شخصی است و شر کی در موجود ت حق قی ندارد و در خارج، فرد دومی برای آن در کار ن ست، و در سرای هستی غ ر از او احدی وجود ندارد، و تمام چ زها ی که در عالم وجود به نظر می آ د که غ ر واجب معبود باشد تنها و تنها از ظهورات ذات و تجلّ ات صفات اوست که در حق قت ع ن ذات او می‌باشد. بنابر ا ن هر چ زی که ما ادراک می کن م همان وجود حق است که در اع ان ممکنات می‌باشد... پس "عالم"، خ ال است و وجود واقعی ندارد. و ا ن ب ان آن چ زی است که عارفان حق قی و اول ای محقق به آن معتقدند. [1]

همانا "وجود"، حق قت واحدی است که ع ن حق می‌باشد... و همانا آنچه در تمام مظاهر و ماه ات، و آنچه در همه شؤون و تع نات د ده می شود، جز حق قت وجود، بلکه غ ر از وجود حق چ ز د گری ن ست... و ممکنات، أزلا و ابدا ذاتشان باطل و ماه تشان هالک است، و آنچه پ وسته و دائما موجود است همان ذات حقّ است... بنابرا ن حق قت آنچه اهل کشف و شهود بر آن اتّفاق دارند ظاهر می‌شود که می‌گو ند ماه ات امکانی اموری عدمی و غ رموجودند ... به ا ن معنی که آن‌ها اصلا موجود ن ستند نه در حد نفس خود و به

حسب ذاتشان، و نه به حسب واقع... کما ا نکه به زبان شعر گفته شده است:

وجود اندر کمال خو ش ساری است تع نها امور اعتباری است

... و در کلمات محقّق ن [که مقصودش از آنان همان اهل عرفان است] اشارات آشکاري، بلکه تصر حات روشنی بر ا ن مطلب است که: ممکنات ازلا و ابدا عدمی هستند... بنابرا ن ه چ موجودی جز خدا در کار ن ست... و کتب عرفا مانند ش خ عربی و شاگردش صدرالمد ن قونوی پر از تحق ق درباره عدمی بودن ممکنات است، و بنای اعتقادات و مذاهب ا شان بر مشاهده و ع ان است. [2]

همانا جم ع موجودات را ر شه و اصل واحدی است که واقع ت تنها همان است و بق ه همه شؤون آنند، تنها او حق قت است و غ ر او اسما و اوصاف او مي‌باشند، اصل او است و ما سوای او صورت‌ها و شؤون او ند، موجود تنها اوست و بعد از آن همه جهات و ح ث ات او ند...پس ا نکه ما در ابتدای امر بنابر اند شه بزرگ گفت م که در صحنه وجود علّت و معلولی هست ، به اقتضای سلوک عرفانی در پا ان به آنجا کشانده شد که: از آن دو، تنها علّت، امرِ حق قی است و معلول جهتی از جهات آن مي‌باشد، و علّ ت و تأث رِ آن چ زی که علّت نام ده شده است به دگرگون شدن و جهات مختلف پ دا کردن خود او بازگشت، نه به ا ن که معلول چ زی غ ر از آن و جدا از آن باشد. [3]

پس حق قت چ ز واحدی است و چ زهای د گر جز شؤون و فنون و ح ث ات و دگرگوني‌ها و شعاع‌های نور و سا ه‌های پرتو و نمودهای ذات او ن ستند. همه موجودات ا وهم و خ المند، و ا صورت‌های آ نه‌ای و ا سا ه‌ها مي‌باشند. [4]

همانا وجود او اصل وجودها است پس ه چ گانی برای او ن ست... هر موجودی که در ذات خود ق د و بند و محدود ت نداشته باشد به نفس وحدت خود، ه ن همه چ زها است و ه چ ک از موجودات خارج از ذات او ن ستند مگر چ زها ی که از باب نفس‌ها و عدمها باشند... همانا ذات بـ ط بدون ق د، از ح ث وجود و تمامی‌ت، نفس همه موجودات است. [5]

اشکال دوازده به ملاصدرا

برخی از بزرگان کوشی پیرو ملاصدرا به ملاصدرا اشکالی نموده می گو ند:

"در جریان جهان نسبت به واجب تعالی ه وجود رابطی دارد مانند عرض و ه وجود رابط دارد مانند حرف و اصرار صدر المتألّه ن (قدس سره) بودنی ندارد. ز را و اساس وحدت شخصی وجود تنها مصداقی که برای ظهور وجود است همانا واجب است که صادق می‌آیند و هرگز مصداق د گری برای او ن ست خواه نفسی- خواه رابطی و خواه رابط. ز را اشکا که به ظهور در مظاهر وجود بازمی‌گردد نه به خود وجود." [6]

مقالات وارده - آیا وحدت وجود ملا صدرا دچار کاستی است؟

نوشته شده توسط حسین میلانی

اساس برهان بر وحدت شخصی وجود و کثیر بودن ین از حر ه آن است خواه به نحو تبا ین و خواه به طور تشک ک و خواه به سبک وحدت وجود و کثرت موجود... فقا همان نقدی که بر کثرت تبا یی وارد است، بر کثرت تشک کی ز وارد خواهد بود. ز را در تشک ک وجود کثرت آن حد قی است همان‌طور که وحدت آن واقعی است! ک ن در وحدت شخصی وجود ه چگونه کثرتی ه حر ه امی وجود راه ندارد و هرگونه کثرتی که تصو ج شود، فقط به نمی‌آیت ه عی منبسط است می مگاهر واجب محدود! ولی ه ج ک از آنها سهمی از بود، ندارند. چون همه آنها نبود، هستند... عربا که و تشک ک نقدی دارند، ه برای آن است که به عمق آن پی‌نبرده‌اند، بلکه بعسب آن را دیست افتند که از حر ه وجود خارج و از در ای زقال هستی محض، روی است می تشک ک در نبود است نه بود.[7]

برهان... نه تنها بحث از امکان ماهوی حکمت متا، و اندراق در ه ان است بلکه از امکان فقری حکمت متافی هم سخنی به ه ان نمی‌آ د. چون امکان فقری ه ن وجود رابط است و چ زی که ه ج سهمی از وجود ندارد حتی به نحو ربط محض به مستقل صرف، دارای امکان فقری نیز است. بلکه امکان فقری برهان به معنی نبود محض و آ ت صرف است که ه ج حظی از بود و وجود ندارد... چنان‌که مجالی برای طرح سؤال درباره مادر دوم و سوم و... نخواهد بود... و ه ج چ زی کافی خداوند است.[8]

بنابرا ن اگر بازف واصل در پرتو نور خدا آن حالت سابق و ز حالت اتحق را که نمودار محدوم بودن همه اند ا و معنون از زمان و زه ن است، مشاهده کند، به خوبی وحدت شخصی وجود را که منحصر به خداست می ابد... وحدت شخصی وجود که در برهان مطرح است به مراتب عد قی‌تر از وحدت تشک کی آن است که در حکمت متعا ه مطرح می‌شود! ا ریز و صدر المتألهی ن در اسفار ۱: ز ن به بقای وحدت شخصی وجود است که می‌گو د: ۱۹ ن انکار طفله اکمال و اتمام افت... که ما ه کمال ه ن و تمام نعمت است. آن‌گاه کلیم بعضی از برهة ا که همان بزرگ بازف معروف، جناب ابن‌عربی است در فص وسفی نقل می‌کند:[9]

متضادی ویان عقلی که در با ان تحر ر کتاب حاضر آمده و ز مشهود تابان واصل می‌باشد. هنا اطلاق ذاتی آن وجود واحد است که متضادی خواهد بود و هرگز وجود د گری در قبال وجود المحدود فرض ندارد. گرچه ه ن ربط به واجب باشد. چون اگر چ زی سهمی از هستی داشته و اسناد وجود به او اسناد الی ما هو ه باشد و ه ج‌گونه تجوّزی اندر اسناد ا کلمه! در ر ن نباشد لازم آن. تلهی هستی مطلق است. ز را متضادی هرگز اجازه تحقق ه ر خود را نمی‌دهد... اگر چ زی در قبال خداوند موجود باشد هر چند وجودش ه ن ربط باشد لازم می‌آ د که خداوند، هستی محدود باشد! ک ا ن کلی و لازم باطل است. پس مقدم و مؤخر هم‌اند آن باطل خواهد بود و ا ن تلازم، ن مقدم و کلی همان است که متضادی مقابل ندارد و ه ر محدود جا یی برای ه ر خود نمی‌گذارد. هر چند آن ه ر ه ن ربط به او باشد.[10]

شوابد، نثر از سخنان ملا صدرا

در حالی که با توجه به نصوص کلمات ملا صدرا که نتیجه ای از آنها را آورد ه کاملا روشن است که وی اصلا از ا ن مطلب قائل نبوده و هرگز موجودی ه ر از خدا قبول ندارد. ولی ا نکه، نثر روشن شود که اشکال فوق به ملا صدرا وارد است خوب است که ا ن عبارات صر ح وی را هم د ، ا د:

واجب جل ذکره محدود است ... و وجود او با ها ی نباشد ... پس ه آسمانی از او خالی است و ه زه ی و ه خشکی‌ای و ه در ا ی و ه دشتی‌ای و ه بیابانی.[11]

هذا وجود، فواجب تعالی اگر همو بر جانب ماهیه ج کدام از او موجودات است.[12]

در این جا ما به کلمات بالا و کلماتی مشابه آنها که در مجموعات آثار ملا صدرا وجود دارد، می‌رسیم که اشکال اساسی فوق بر آن وارد است.[13]